



ابهام و پیچیدگی؛ راه‌آورد تمدن کنونی بشر

چکیده:

"ابهام" اگر در حد مقدمه باقی بماند، صفتی خوب و در برخی موارد، لازم است؛ زیرا تا این حالت نباشد، ضرورت تفکر برای رسیدن به حقیقت، رخ نمی‌نماید. اما اگر ثابت و پا برجای بماند نه تنها مفید نبوده بلکه مانند خوره‌ای به جسم و جان بشر افتاده و او را از پا در می‌آورد. حال اگر ابهام، صفت يك تمدن قرار گیرد، طبعاً همه شؤون جوامع درگیر با آن را دچار اختلال می‌کند.

در این نوشتار، نویسنده ضمن تعریف و تبیین واژه ابهام، تمدن غرب را به آن گرفتار می‌بیند. البته به بیان درد بسنده نکرده، راه‌های درمان را نیز بیان می‌کند.

خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم

به ره دوست نشینیم و مرادی طلبیم

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند

گره از کار فرو بسته ما بگشایند

{P - حافظ. P}

ما در برهه‌ای از بستر زمان زندگی می‌کنیم که دقیقاً در حاشیه پایانی تاریخ و زمان واقع شده، فردا به تاریخ ملحق خواهد شد؛ و این زمانی است که فقط از همین لحاظ، می‌توان "آخرالزمان" ش نامید؛ اما نمی‌توان بصراحت، آخرالزمان موعود را بر این برهه تطبیق نمود. با این همه بایسته است که وضع موجود را به بحث و بررسی کشیده و با به چالش گذاردن همه داشته‌ها و یافته‌های تمدن امروز، آخرالزمان (به معنای اعم و اخص) را بکاویم و "تمدن توسعه یافته کنونی غرب" را تحلیل کرده و رگه‌های تفکر و عمل آن را بازیابی و بازخوانی کنیم، تا از این رهگذر پر حادثه به رهیافت‌هایی ناب در رابطه با "آخرالزمان موعود" نایل آییم. به همین جهت، نوشتار حاضر ابتدا به کاوش در ماهیت اساسی تمدن غرب پرداخته و با راه‌آورد‌های نقادانه، به بررسی آخرالزمان موعود می‌پردازد. "ابهام" که به عنوان يك بستر اساسی و ساز و کار بنیادی برای تحقق تمدن کنونی معرفی می‌شود، نظریه نوینی را پیش‌روی متفکران و اندیشمندان قرار می‌دهد. ما تنها به بررسی اجمالی این نظریه و عوامل پیدایش ابهام در بستر تمدن پیشرفته غرب، می‌پردازیم. مهمترین راه‌آورد پیشرفت و تکامل چند صد سال اخیر در مغرب زمین، با وجود شکوه و گستردگی و با صرف نظر از برخی نقاط متعالی و جهان شمولی آن، ابهام است. این ابهام به قدری بی‌سر و صدا و آرام در بستر و تار و پود فرهنگ و تمدن کنونی خزیده و رسوخ کرده که هیچ کس جز نیک‌اندیشان و بلند پروازان آسمان عقل و اندیشه، به وجود آن توجه نکرده است.

آلفرد نورث وایتهد، فیلسوف و ریاضی‌دان انگلیسی (1861-1947) درباره این ویژگی تمدن امروز، چنین می‌گوید:

"در هر جامعه بشری، اندیشه‌ای اساسی که با جزء جزء فعالیت‌های آن جامعه درآمیخته، وجود دارد که عبارت است از تصور عمومی [آن جامعه] نسبت به جایگاه هر يك از افراد آن گروه، بدون در نظر گرفتن هر گونه امتیاز و برجستگی خاص افراد مزبور. هنگامی که چنین جوامعی به مرحله تمدن وارد می‌شوند، هر يك از اعضای آنها یکدیگر را به عنوان افرادی که با لذت عاطفی، راحتی و رنج، ادراکات، امیدها و ترسها، و مقاصد گوناگون سرگرم هستند، می‌شناسند. همچنین قوای ادراک عقلانی‌ای وجود دارند که درگیر تفکیک و گروه بندی جزئیات شخصیتها، قضاوت درباره "درست یا غلط"، "زشت یا زیبا"، و "خوب و بد" هستند. ما زندگی خود را به ابهام گذرانیده و شتابزده و کورکورانه سرگرم گروه‌هایی از این تجربیات هستیم و همین راه زیستن را به دیگران نیز نسبت می‌دهیم."

{P - آلفرد نورث وایتهد، سرگذشت اندیشه‌ها، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، 1370، ج 1، ص 55. P}

ویل دورانت از این ابهام، چنین شکوه می‌کند:

"حتی عصر ما نیز، پس از آن که ما خود اکثراً فراموش شدیم، ممکن است عظیم و درخشان جلوه‌گر شود. در آن وقت، قله‌های شامخ دوران ما از تیرگی و ابهام زمان سر به در آورده‌اند."

{P - ویل دورانت، تاریخ تمدن، انتشارات علمی، فرهنگی، تهران، ج 2، ص 329. P}

ابهام و پیچیدگی چنان اندام تنومند تمدن پیشرفته را بیمار کرده که با همه تار و پودش در سستی روزافزونی، به سرراشویی انحطاط افتاده است ولی باز هم در این سقوط مرگبار، تلاش برای ادامه حیات را امری ضروری می‌بیند.

آلبرت انیشتین، آن‌مرد ژولیده بلند پرواز آسمان اسرار خلقت، عصر کنونی را چنین توصیف می‌کند: "به عقیده من، تکامل وسائل و ابهام و پیچیدگی هدفها یکی از خصوصیات عصر ماست."

{P - مقالات علمی انیشتین، ص 232. به نقل از: محمدتقی جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، انتشارات اسلامی، چاپ سیزدهم، ج 9، ص 69. P}

معنا و حقیقت ابهام

ابهام گرچه با واژه‌های دیگری چون پیچیدگی، آشفتگی، بی‌سامانی و گسیختگی و عدم انسجام در امور و... تعبیر می‌شود، ولی برگشت همه این تعابیر به يك حقیقت بوده و همه آنها در مقام شرح و چه بسا تعیین مصداق ابهام هستند. حقیقت ابهام نیز حقیقتی مشهود در بستر جامعه و عبارت از آمیختگی و پیچیدگی حقایقهای نسبی با پلیدیها می‌باشد؛ در نتیجه، نفاق یکی از نمودهای واضح و روشن آن است. به همین جهت، شناخت و تشخیص مسائل و همچنین یافتن راه راست در لابلای

پیچیدگیها و آشفتگیهای بی‌شمار، بسیار سخت و دشوار است. درک و دریافت معنا و حقیقت ابهام بسیار ساده است و در عین حال خالی از دشواری نیست (سهل ممتنع). این دوگانگی به خاطر بدیهی بودن وجود آن در زوایای گوناگون زندگی بشر امروز است که با اندک تأملی آشکار می‌شود و به سبب همین بداهت، در این کنج و زاویه‌های پیچ در پیچ، پنهان گشته، از این رو، فهم معنا و وجود آن دشوار می‌نماید. در واقع، ابهام با زندگی اهالی دهکده واحد جهانی به گونه‌ای در هم آمیخته و به بستری اجتماعی - فرهنگی تبدیل شده که بازخوانی و درک حضورش در ابعاد گوناگون زندگی بر عموم مردم دشوار است. بررسی و تعمق در این خاصیت، ما را به جایگاه‌های فکری بسیار اساسی در مورد "آخرالزمان موعود" و "سرنوشت آیین ظهور مهدی" رهنمون می‌گردد؛ زیرا این آشفتگی و بی‌سامانی است که بشریت را به خواست درونی و فطری ظهور منجی، می‌کشاند. از این روست که رنه گنون، بازیافتهای فکری مقایسه میان تمدن یونان و عصر جدید را یکی از عناصر تعیین‌کننده سرنوشت آیین ظهور مهدی معرفی می‌کند: "مقایسه‌ای که از بعضی لحاظ، می‌توان میان این زمان [تمدن زمان یونان] و زمان ما نمود، شاید یکی از عناصر تعیین‌کننده سرنوشت آیین ظهور مهدی، آشفتگی و بی‌انتظامی باشد که امروزه به وجود آمده است."

{P - رنه گنون، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، 1372، ص 15، P}

با صرف نظر از این توصیف و شکوه از ابهام، به شرح چگونگی و مقدار آن می‌پردازیم. ابهام، جزئی جدایی‌ناپذیر از ماهیت "تمدن توسعه یافته کنونی بشر" است و هر قدر به "ظهور" آن "ولی" آخرین دوران رنج" نزدیکتر می‌شویم، ابهام نیز بیشتر از هر زمانی به ظهور می‌رسد و با ظهورش، همه امور و زوایای زندگی انسانها را تحت سیطره خود قرار می‌دهد.

چگونگی و مقدار ابهام

ابهام، جزئی جدایی‌ناپذیر از ماهیت "تمدن توسعه یافته کنونی بشر" است و هر قدر به "ظهور" آن "ولی" آخرین دوران رنج" نزدیکتر می‌شویم، ابهام نیز بیشتر از هر زمانی به ظهور می‌رسد و با ظهورش، همه امور و زوایای زندگی انسانها را تحت سیطره خود قرار می‌دهد. سیطره این ابهام از این رو که، همه ابعاد جامعه جهانی بشر بوده و از محلی‌ترین ساختارها، تا عالی‌ترین سیستمهای علمی و عقلانی انسان متمدن را شامل می‌شود، سخن پی بر روسو بهترین گواه بر چیرگی ابهام بر اندام تمدن است:

"جدیدترین اکتشافات در دیرین‌شناسی نوع بشر، به جای آن که تاریخ این موضوع را برای ما روشن سازد، معلوم می‌دارد که مبادی آدمی بسیار پیچیده و مبهم است و این ابهام تاکنون در حال افزایش است."

{P - آلفرد نورث وایتهد، پیشین، ص 49 (توضیحات استاد جعفری)؛ و نیز: پی بر روسو، تاریخ صنایع و اختراعات، صفاری، صص 19-20، P}

آلفرد وایتهد در ناله از چنین جریان خزیده در بستر تمدن، دانشمندان متهور را عامل اصلی چنین روند تأسف باری دانسته و چنین اظهار می‌دارد:

"اهسته بودن جریان تبدیل اندیشه‌های کلی [یعنی آرمانهای انسانی و متعالی] به نتایج عملی، تنها به خاطر عدم کارایی نهاد انسانی نیست؛ مشکلی وجود دارد که باید حل شود؛ مشکلی که غموض آن بر حسب عادت از طرف محققین متهور به فراموشی سپرده می‌شود. مشکل مزبور دقیقاً این است که شاید تجدید سازمان جامعه [در عالی‌ترین رشد انسانی]، به منظور رفع پاره‌ای از شرور مسلم، به نحوی که سازمان اجتماعی و تمدن آن جامعه ویران نگردد، امکان نداشته باشد. به عبارت مشابه، هیچ راه شناخته شده‌ای برای از میان برداشتن شرور اجتماعی، بدون عرضه داشتن شرور بدتر از آن، وجود ندارد." {P - آلفرد نورث وایتهد، پیشین، ص 79، P}

این تأسف و اظهار درد از سوی وایتهد، همان ناله درد آگاهانه وی، از روند انحرافی مکاتب بشری جریان یافته در بافتها و ساختارهای گوناگون مربوط به "تمدن کنونی بشر" است که چنین ابهامی را به ارمغان آورده‌اند؛ به طوری که در ادامه مطلب، به این مسأله تصریح کرده و سیاست، تفکر فلسفی جدا از دین، اخلاق بدون عنصر فطرت و... را بی‌ارزش معرفی می‌کند.

{P - همان، P}

عصر ظلمت و سیطره کمیت

شمول و وسعت این پیچیدگی که رنه گنون علائم آخرالزمان را از "سیطره کمیت" آن می‌جوید {P - رنه گنون، سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، 1361 (در این کتاب، سیطره کمیت به عنوان بستری در مقابل سیطره کیفیت و حقیقت، مورد بررسی قرار گرفته است.)، P}

و عصر ابهام را از رهگذر پی‌جویی آن، "عصر ظلمت" تعبیر می‌کند، وحشت‌انگیز است.

{P - رنه گنون، بحران دنیای متجدد، پیشین، ص 1، P}

آری! تحت سیطره کمیت است که گفتار، رفتار، نوشتار و پندار بشر امروز در هاله‌ای از ابهام فرو رفته، نفاق که خود، پدیده‌ای باطنی و مخفی است، به قدری "پنهان" می‌شود که آثار و علائم ذکر شده در ادیان و مکتبهای روانشناسی نیز، توان بازشناسی آنرا به هیچ انسانی نمی‌دهد. از این راه، علوم و اصطلاحهای مربوط به آن نیز در ورطه لافافه‌گویی گرفتار آمده، سرگردانی اهالی دهکده واحد جهانی را افزونتر می‌گرداند. به همین جهت، هر مسأله‌ای که در زندگی و سعادت بشر نقش داشته باشد، رنگ ابهام به خود می‌گیرد. صفا و خلوص نیز در گرد باد ابهامها فرو رفته، دغل‌بازیها در همه زوایای بشر میداندار می‌شود. پاکدلان نیز در حسرت جامعه‌های پاک، چنین ترنم می‌کنند:

روز وصل دوستداران یاد باد

یاد باد آن روزگاران یاد باد

کامم از تلخی غم چون زهر گشت

بانگ نوش شاد خواران یاد باد

{P - حافظ، P}

ابهام، همه تکلفهایی است که به دست تمدن امروز بشر ساخته و پرداخته شده است. تکلفات را به سخت‌گیریهای بیجا و دوری از منطق و فطرت تعریف می‌کنیم که به وفور در جای جای تمدن کنونی، به چشم می‌خورد.

ابهام، تکلفهای بشری

ابهام، همه تکلفهایی است که به دست تمدن امروز بشر ساخته و پرداخته شده است. تکلفات را به سخت‌گیرهای بیجا و دوری از منطق و فطرت تعریف می‌کنیم که به وفور در جای جای تمدن کنونی، به چشم می‌خورد. امور زندگی امروز بسادگی و با آرامش، قابل حل و بررسی هستند ولی چنان در روندهای پیچیده غیرمعقول و حیوانی گرفتار آمده‌اند که مشکلات و تناقضهای رفتاری و اجتماعی دنیای امروز را به بار می‌آورند (مسائلی مثل حقوق بشر، اقتصاد، ازدواج و... از جمله قربانیان این تکلف‌ها هستند).

دوش با من گفت پنهان‌کردانی تیز هوش
و ز شما پنهان‌نشاید کرد سرّ می فروش
گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع
سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت کوش
{P - حافظ}

بسیاری از مشکلات که در حقیقت ساده‌ترین مسائلیند، در ساز و کارهای بسیار پیش پا افتاده و معمولی و به دور از بوروکراسیهای پیچیده قابل حلند ولی برای بررسی آنها تعداد زیادی همایش و میزگرد و جلسات بی‌ثمر ترتیب داده و با طرح امور نامربوط با آن مشکلات، مسأله را چنان پیچیده و غیرقابل حل می‌گردانند که سالهای سال در سطح جامعه به عنوان معضل و ناهنجاری اجتماعی مطرح بوده و همگان از رویاری با آن، وحشت دارند. بخشی از این تکلفات در حقیقت، حاصل از کشته شدن "تمدن دینی و الهی" توسط رنسانس می‌باشد.

{P - رنه گنون، بحران دنیای متجدد، پیشین، ص 16: تعبیر کشتن شدن تمدن دینی توسط رنسانس، اقتباسی از رنه گنون می‌باشد.} این پدیده، عاملی بسیار اساسی در عدم نیل بشر امروز (از قرن هفدهم به بعد) به محتوای واقعی و حقیقی امور رایج در متن هستی است. عوامل اساسی در سرعت گرفتن تکلفات (ابهام):

الف) تکنولوژی

گسترش بیش از حد تکنولوژی و فناوری نیز در تسریع تولید تکلفات خود ساخته بشر، پس از رنسانس، نقش غیرقابل اغمازی دارد. عملکرد رنسانس و تکنولوژی با وجود دوری زمانی آن دو از یکدیگر، چنان در هم پیچیده است که عده قابل ملاحظه‌ای از اندیشمندان، تکنولوژی را محصول مستقیم رنسانس می‌دانند؛ حتی شهید عزیز سید مرتضی آوینی می‌گوید:

{P - سید مرتضی آوینی، توسعه و مبانی تمدن غرب، نشر ساقی، تهران، 1376، چاپ دوم، ص 171؛ و نیز بحران دنیای متجدد، ص 15، رنه گنون مبدأ بحران عصر جدید را دوران قرون وسطی معرفی می‌کند.} P گسترش بیش از حد تکنولوژی و فناوری نیز در تسریع تولید تکلفات خود ساخته بشر، پس از رنسانس، نقش غیرقابل اغمازی دارد. عملکرد رنسانس و تکنولوژی با وجود دوری زمانی آن دو از یکدیگر، چنان در هم پیچیده است که عده قابل ملاحظه‌ای از اندیشمندان، تکنولوژی را محصول مستقیم رنسانس می‌دانند.

"امروز که زندگی ما تا اعماق، وابسته به فرآورده‌های مدرن تکنولوژی است، دریافت عمق فاجعه، بسیار مشکل و غالباً محال است."
{P - سید مرتضی آوینی، پیشین، ص 69.}

از این رو، سیطره این تکلفات نیز، به اندازه‌ای ابعاد گوناگون مردم دنیا را فرا گرفته است که در شرایط فعلی، تسلط بر فرایند پیچیده و حتی گریز از حیطه شمول آن، برای کسی مقدور نیست. این امر بظاهر محال فقط در دو حالت امکان دارد: رهایی از تکلفها و ابهام، حادثه‌ای بزرگ.

رهایی از تکلفات و ابهام

این امر، تنها از افلاکیان و سوختگان مقام ولایت (انسان کامل) انتظار می‌رود و بس؛ چرا که ایشان یگانه میداندار عرصه شهود حقایق در عالم بوده و اذن تصرف در عالم را از مولای خود، امیر عارفان، علی 7 به ارث برده‌اند؛ همو که فرمود:

تدبیر کننده جهان با چشم تن مشاهده نمی‌شود لکن قلبها هستند که آن ساحت مقدس را به سبب حقایق ایمان رؤیت می‌کنند.
{P - نهج البلاغه صبحی صالح، اسوه، تهران، 1373، چاپ اول، ص 344.}

چون حقایق ایمان، فقط بر قلبهایی تجلی می‌کند که خالی از اغیار و اضداد باشد:

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار

دیو چو بیرون رود فرشته در آید

{P - حافظ}

از این رو، با نزول و ظهور حقایق بر صفحه دل پاک آن ولایت پیشگان، پرده‌های توهما و تکلفها و از این راه، ابهام، از وجود و نظرگاه ایشان کنار رفته، "ابهام زدایی" از امور را، هم برای خود و هم برای پاک باختگان حریم حق طلبی، به ارمغان می‌آورند. این پدیده در این جایگاه بسیار بلند، جلوه‌ای است از اسم پر برکت "الهادی" از اسمای الهی که در سایه بازگشت به خویشتن و خودسازی، در وجود انسانهای وارسته به ظهور می‌رسد، تا تجلی حیات ابدی خداوندی شده و با گفتار، کردار، نوشتار و دل خویش، به هدایت گمراهان راه طلب بپردازند (بماند روند این هدایت و جلوه‌گری از ساحت مقدس "الهادی" که خود فرصتی مجزا از این قلم می‌طلبند).

حادثه‌ای بزرگ

مسأله یاد شده فقط تحت شرایط اعجاز تحقق یافته، تمدن کنونی بشر از حصر ابهام درآمده و حدود تکلفات آن با ظلمت عالمگیری که دارد، در هم خواهد شکست. این معجزه، همان حادثه بزرگی است که رنه گنون آن را تنها راه چاره برای خروج غرب از بن بست بیان کرده است:

"آیا دنیای متجدد تا قعر این سرایشی مرگبار، پیش خواهد رفت و یا همان‌طور که در دوران انحطاط جهان یونان و آتن اتفاق افتاد، این بار نیز پیش از آنکه جهان به قعر ورطه‌ای که بدان کشیده شده است برسد، تجدید حیات و تهذیب نوینی پیش خواهد آمد؟

چنین به نظر می‌آید که توقف در نیمه راه دیگر ممکن نباشد و بر طبق جمیع اشارات موجود در مشربهای معنوی، ما به راستی، به مرحله نهایی "Kali,yuya"، در مظلمترین دورانهای این "عصر ظلمت"، در این وضع اضمحلال و تلاش گام نهاده‌ایم، که برون شدن از آن فقط بر اثر يك حادثه عظیم امکان‌پذیر است؛ زیرا اینجا دیگر موضوع يك تجدید حیات و تهذیب ساده‌ای مطرح نیست، که در آن صورت ضرورت دارد، بلکه تجدید و احیای تام و تمامی لازم است."

{P - رنه گنون، بحران دنیای متجدد، پیشین، ص 19.}

به هر حال، ابهام در عصر تکنولوژی و پیشرفت، مسأله‌ای کاملاً اجتناب‌ناپذیر است که اثرات شوم آن بر هر نیک‌اندیش و خوش ذوقی، نیک آشکار است.

ب) تضاد دردها و لذتها

یکی دیگر از عوامل بروز و شدت ابهام و تکلفها که در بستر تمدن امروز جاری است، گسیختگی لذت‌های زندگی به واسطه دردهاست؛ به این بیان که، تضاد بین لذتها و دردهای عارض شده بر آنها، روند اساسی زندگی مردم و بسترهای فرهنگی اجتماع انسانی، تمدن مرفقی را دچار از هم گسیختگی فکر، علم، عمل و جریان اصلی زندگی، کرده است. درد فرزندان عشق آزاد (زنا) در پس لذت چند ثانیه‌ای، دردی در پی لذت است که نظام زندگی یک زن متمدن را از هم می‌گسلد. این نوع درد که در پی لذت است، دردی است که از خود لذت زاپیده می‌شود و دردهایی که در پی لذات (نه از ذات لذت بلکه از محیط و اجتماع، یا طبیعت و...) نمایان می‌شوند مانند زلزله، بمباران هوایی شهرها توسط دشمن و...، نیز همسان با درد ناشی از ذات لذات، گسیختگی در روند اصلی و مسیر مداوم زندگی ایجاد می‌کنند. این از هم گسیختگی بافت‌های زندگی، باعث ایجاد تکلفها و ابهامهای اساسی و گریزناپذیر در ساختار تمدن امروز، می‌شود. استاد جعفری در کتاب ایده‌آل زندگی و زندگی ایده‌آل، در زمینه ابهام حاصل از گسیختگی بافت‌های اساسی زندگی، چنین می‌نویسد:

یکی دیگر از عوامل بروز و شدت ابهام و تکلفها که در بستر تمدن امروز جاری است، گسیختگی لذت‌های زندگی به واسطه دردهاست؛ به این بیان که، تضاد بین لذتها و دردهای عارض شده بر آنها، روند اساسی زندگی مردم و بسترهای فرهنگی اجتماع انسانی، تمدن مرفقی را دچار از هم گسیختگی فکر، علم، عمل و جریان اصلی زندگی، کرده است.

"آنچه که مشاهده می‌شود، لذا لذت گسیخته‌ای در جویبار زندگانی است. مانند حبابهایی که در حال بروز و از بین رفتن هستند، غروب این لذت‌ها ممکن است به علت بروز آلامی بوده باشد که درست مخالف لذت را برای زندگانی پیش می‌آورد. ممکن است انگیزگی خود لذت، تمام شود و سطوح جویبار زندگی، بدون هیچ یک از نقاط مثبت و منفی (لذت و آلم) جریان داشته باشد. ممکن است دامنه حداقل لذت، فقط به چشیدن طعم زندگی پایان بیابد.

خلاصه، نقاط لذت، محدود و با نظر به سطح دائمی جریان زندگانی، گسیخته است. با ملاحظه این گسیختگی در لذت‌ها، مخصوصاً بروز نقاط منفی (آلام) و عدم ثبات چشیدن طعم زندگی مطلوب، رو بنای زندگی گسیخته و بی‌سامان خواهد بود. از آن جهت که همین پدیده‌های گسیخته یا نقاط مثبت و منفی، با جریان اصلی زندگی ارتباط دارد، در نتیجه گسیختگی رو بنای زندگی، اصل جریان زندگی، وحدت مرتبط خود را از دست خواهد داد، یا حداقل دائماً یک نوع تضاد میان آنها بروز خواهد کرد که نتیجه‌ای جز ابهام زندگی نخواهد داشت."

{P - محمدتقی جعفری، ایده‌آل زندگی و زندگی و نشر آثار علامه جعفری، تهران، چاپ اول، 1379، ص 110. P}

این که امام صادق 7 فرمود: "دنیا پیچیده به دردهاست." توضیحش این است که پیچیدگی {P} - محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 304، حدیث 469. P}

دنیا به دردها و رنج‌ها حقیقتی اجتناب‌ناپذیر است و هیچ انسانی نمی‌تواند فقط لذت و خوشی از دنیا بجوید؛ زیرا لذتجویی صرف از دنیا و غفلت از دردها و بلاهای مقرون به آن لذتها، چنان تضادها و گسیختگی‌ها را در زندگی بشر به وجود می‌آورد که راهی از آنها امری بسیار دشوار است. پیچیدگی و اوج این گسیختگی در زندگی و تضاد میان لذات و دردها، زمانی بیشتر حس می‌شود که در گیر و دار لذت‌های تعریف شده در چارچوب تمدن پیشرفته، دردهای جانسوز و مصیبت‌باری پیش آید که هر انسانی به تناسب ترقی تکنولوژیکی در بستر اجتماعی - جغرافیایی تمدن امروز، با قدرت خود، به قلع و قمع کردن آن دردها می‌پردازد. اما در این ماجرای کاملاً فرو رفته در ورطه ابهام و تکلف، با برچیده شدن دردی از دردها، درد و دردهای بدتر و وحشت‌انگیزتری جایگزین آنها می‌شود. به همین جهت، انسان متمدن در کورانی از حوادث مبهم به سر می‌برد که زیستن در این زندگی از دو جهت، مورد نفرت اوست:

1- ابهام زندگی متمدن، او را چنان سرگردان می‌کند که حتی یک راه چاره هم برای گریز از این سرگردانی نمی‌یابد. پس زندگی بدترین شر است و بدترین چیزی است که انسان با گشودن چشم، آن را می‌بیند. پس سرگردانی و بلا تکلیفی، انسان را از زندگی نومید می‌گرداند.

ویل دورانت به نقل از شاعر پراوازه ماگارا که شهری یونانی است، نومیدی از چنین دنیای پر درد و مشقت را اینگونه توصیف می‌کند:

"در جهان نعمتی وجود ندارد، بزرگتر از آن که انسان زاده نشود و خورشید را نبیند. اگر انسان زاده شد، سعادت آن است که هر چه زودتر بمیرد و در خاک بپارامد."

{P - ویل دورانت، پیشین، ج 2، ص 114. P}

2- انسان پیچیده به انواع دردها، به حکم و اقتضای طبیعت زندگی، محکوم به تحمل گسیختگی‌ها و تکلفات است و این عامل اساسی دیگری برای نفرت از زندگی و دنیاست.

راه‌های رویارویی با دنیای پیچیده به دردها با همه نرفتهای پاد شده فقط سه راه برای رویارویی با این دنیا وجود دارد که هر یک به سهم خود، طرحی قابل توجه است: یا باید خودکشی کرد و یا به هر حال بایستی زندگی را به سر برد. اگر بنا بر زندگی باشد؛ انسان‌هایی بر این باورند که آینده در دست قلمزنی نقاش چون خود انسان است و زندگی و روند اساسی آینده را به دست خود رقم زده و آن را از ابهام در می‌آورد و انسان‌هایی نیز بر خلاف قسم اول حاضرند بدون کوچکترین تحولی در سیستم فکری - عملی، روزگار بگذرانند؛ زیرا بر اثر ابهام حاصل از آشفتگی سیستم زندگی و نیز اثرات این ابهام، کمترین تغییر و تحولی را ممکن نمی‌شمارند و ای بسا با اعتقاد به تقدیر و قضای جبرگرایانه، تسلیم رضای خداوند شوند که در حقیقت تسلیم ترس و از خودباختگی خویش هستند.

ج) در هم ریختن مرز دانشها

عامل سوم که در ایجاد و افزایش ابهام نقشی اساسی دارد، در هم کوبیدن مرز دانشها توسط غیر متخصصین است (دردی بسیار جانکاه). هر کسی علاوه بر تخصص علمی خود، به علوم دیگر نیز با دید تخصص مآبانه نگاه می‌کند و گزاره‌های علمی و تخصصی را به صورت خام و بدون مبنا پذیرفته و مروج آن علوم می‌شود. به هر کسی که خوب شعر می‌سراید، می‌گویند عرفان هم تدریس کن، و هر کس خوش‌بیان است، به او پیشنهاد می‌کنند به تدریس تفسیر نیز بپردازد و هزاران نوع از این دخالت‌های نابجا که بر رنج متخصصان و درآشنایان هر دانشی افزوده و ابهام توده مردم در ابعاد مختلف را بیشتر می‌کند. این روند در سرتاسر دنیا جریان دارد و ابعاد ابهام روز به روز در این روند شدیدتر و گسترده‌تر می‌شود. فرایند تولید ابهام در این روند بدین شکل است که هرگاه غیر متخصصین در زمینه علوم مختلف نظریه‌پردازی کنند، متخصصین آن علوم به برخورد با این کج‌فهمی‌ها پرداخته و بحث‌های مفصلی را ارائه می‌دهند که باعث ابهام اصل مطلب و حقیقت امر می‌شود. نظریات متناقض پزشکان در مورد مسائل مختلف پزشکی، نظریه‌پردازی دانشمندان متخصص و غیر متخصص در دین‌شناسی یا اسلام‌شناسی درباره دین و اسلام و... و فرو رفتن این مسائل در ورطه ابهام از جمله نمودهای این عامل به شمار می‌روند. البته این عامل در پیدایش ابهام، فراتر از نظر و ایتهد است که دانشمندان متهور را عامل اصلی معرفی کرد.

نویسنده: رحیم قربانی

al-shia سایت